سخنرانی مسعود رجوی در مراسم یادبود دکتر مصدق، ۱۴ اسفند ۱۳۵۷

برگرفته از کتاب چهارده اسفند ۵۷، یادنامهٔ دکتر محمد مصدق بزرگ‌مرد ضد امپریالیست ایران، صفحه ۵۱ تا ۶۲

سخنرانی مسعود رجوی

«بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران»

و بنام رهبر فقیدی که دراینجا آرمیده است . رهبری استوار، سرسخت و سازش‌ناپذیر که نخستین‌بار درس مبارزه بااستعمار را در مکتب او آموختیم . آنکه در میهن خود غریب و در خانه‌اش در تبعید و درعین زنده بودن چونان شهید بسر برد .

در زمره نخستین و والامقام‌ترین شاهدان و شهیدان راه آزادی در زمره آنها که به مصداق این ندای آسمانی : الذین یوفون بعهدالله ولاینقضون المیثاق والذین یصلون ما امرالله به‌ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوءالحساب. (سوره رعد).

کسانی که بعهد خود وفا می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند و کسانی که پیوند می‌دهند هرآنچه را که خدا بوصل و پیوند آن فرمان داده است و از پروردگارشان خشیه دارند . و از زشتی حساب و زشت حساب بودن می‌هراسند .

آری! دکتر مصدق فقید پیشوای نهضت ملی ایران بپاخاسته بود تا ملت ایران و بل تمام ملل زیرسلطه جهانرا باحقوق تاریخی و میهنی خود در مسیر یک مبارزه رهائی‌بخش ضداستعماری پیوند دهد و در این راه چه آزارها و چه رنجها که ندیده و بدترین این رنجها ، فشار و تلخکامی‌های ناشی از فتنه چپ و راست بود.

لکن علیرغم همه اینها، مصدق بزرگ هرگز پیمان نشکست و تن به سازش با امپریالیستها نداد و تا آخرین روز حیات همچنان بعهدی‌که با خدا وخلق بسته بود وفادار ماند «سلام علیکم بماصبرتم فنعم عقبی‌الدار». سلام برشما باد بدانچه که در آن مقاومت و شکیبائی ورزیدید و چه نیک فرجامید.

اکنون بگذار دشمنان و فرصت طلبان، استواری و سازش ناپذیری پیشوا را، لجاجت، یکدندگی و منفی‌بافی تعبیر کنند. این برچسبی است بسی پرافتخار و غرورآفرین که پیوسته نصیب آنهائی شده است که دست رد بسینه استعمارگران و عمال آنها زده و قاطعانه به‌آنها نه گفته‌اند. اما تاآنجا که به‌مردم قهرمان ایران مربوط می‌شود به ایستادگی و استقامت مصدق افتخار خواهندنمود.

از اینرو جای آنست که بدواً خالصانه‌ترین درود انقلابی خود را نثار این آموزگار جنبشهای بزرگ ضداستعماری ملل اسیر و در زنجیر جهان کنیم. و همچنین درود بفرستیم به شهید پرافتخار وزیرخارجه قهرمان دکتر مصدق ـ شهید دکتر حسین فاطمی، قهرمان ملت ایران. ونیز درود بفرستیم به شهدای پرافتخار سی‌ام تیر.

بهمین مناسبت از کلمات تاریخی خود دکتر مصدق یاری بگیریم و درود بفرستیم بازهم به همه کسانی که بقول خود او «.... در سیاست مملکت اهل سازش نیستند. و تاآنجا که بتوانند مرد و مردانه می‌ایستند و یکدندگی بخرج می‌دهند ...» و درود می‌فرستیم بازهم به‌کسانی‌که بقول خود ایشان «... در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود می‌گذرند ....»

و امروز ما دقیقاً بخاطر تجلیل از همین مردانگی و همت و علو طبع ضداستعماری نامورترین سیاست‌مدار ضداستعماری وارسته تاریخ ایران، که بمثابه سمبل شرف ملی میهن در دکتر مصدق متجلی است، دراینجا حضور یافته‌ایم. اگرچه اجتماع همرزمان و یاران دیرین و فرزندان مصدق برمزار پاکش در شب تاریکی‌که براین میهن چیره بود تا صبح آزادی بتعویق افتاد. اما این اجتماع عظیم و اعتقاد شرکت کنندگان آن به حقانیت مبارزه ملی و ضداستعماری پیشوای فقید باردیگر ثابت می‌کند که تمام تاریکی‌های جهان نیز نمی‌تواند حتی شعله یک شمع را خاموش‌کند.

چرا که این نور و روشنائی است که اصالت دارد و ظلمت و

تاریکی را در اساس، هیچ ریشه و اعتباری نیست. به‌این ترتیب به اعتقاد ما هرحقیقت ، نشان و گواهی از وجود خداست که نه کهنه می‌شود نه آسیب می‌بیند و نه مسخر زمان و مرور ایام می‌گردد .

به‌این ترتیب این ناموس هستی است که: حق بالنده وآمدنی است و باطل میرنده و رفتنی که: «ان‌الباطل کان زهوقاه».

آری! این خواست خداست، سنت تاریخ و منطق هستی و اجتماع است. بنابراین پیشوای فقید را مخاطب قرار می‌دهیم : برخیز ای پیشوای عزیز و ریشه نونهالی را که با خون دل آبیاری کرده بودی به‌چشم بنگر. بنگر که نهال حق طلبی و آزادی را چگونه می‌رود تا همچون درختی طیب درسراسر این میهن سایه گسترد . شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها السماء توتی‌اکلهاکل‌حین باذن‌الله. (...سوره ابراهیم...)

همچون درختی پاکیزه با ریشه‌ای استوار در دل فردفرد مردمان این میهن، به‌آسمان شاخ و برگ کشیده و هرازگاهی باذن پروردگار تکامل‌بخش ، خود میوه می‌دهد.

پس برخیز ای پیشوای گرامی و ببین چگونه نمایندگان تمامی اقشار و طبقات مردم ایران برمزارت از کران تا بکران گرد آمده‌اند تا خاطره و راهت را گرامی دارند.

اما اگر شما را فرصت آن نیست که از افقهای فرادست آخر وی فرود آئید پس ما گزارشی نه‌چندان کوتاه از کارنامه خونین خود و خلق‌مان در سالهای پس از شما تقدیم می‌کنیم: پس از آن خرداد خونین که به تبعید آیت‌الله‌العظمی خمینی انجامید، با عزمی جزم انتخاب خونبار خود را که درحقیقت چیزی جز ارتقاء تاریخی و انقلابی، راه خود شما نبود انجام دادیم . این انتخاب را خود شما ضمن نامه ۳۰ تیر ۱۳۴۰ رهنمون شده و باالگو قراردادی نیروهای مجاهدین الجزایر نوشته بودید :

«ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز می‌گذرد و دیگران هم اگر علاقه به وطن دارند باید از همین راه بروند و آنرا انتخاب نمایند.»

همچنین تاکید کرده بودید:

«... آزادی و استقلال و آزادی ایران بجائی نمی‌رسد مگر به کمک مردمان ازخودگذشته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده ...»

سپس برنامه فروردین ۱۳۴۱ نیز در رابطه باانتشار کتاب الجزایر و مردان مجاهد پیام داده بودید که: «تصور می‌کنم انتشار این کتاب بیش از انتظار تأثیر کند و همه بدانید چه راهی را برای آزادی این مملکت باید درپیش گرفت ...»

بنابراین در شبانگاه خونین خرداد ۴۲ انتخاب ما قطعی شده با یک انتخاب انقلابی و حسینی به‌این نتیجه رسیدیم که به قول خود شما: «... اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته‌باشیم و بیگانگان برما مسلط باشند و مشتی را برما بگمارند و مارا بهر سوئی که می‌خواهند بکشند مرگ برچنین زندگی ترجیح دارد...».

از این لحظه ببعد، مردم و فرزندان شما رنجها و شکنجه‌ها تحمل کردند . و نیز شهیدانی بس والامقام در راه خدا و خلق تقدیم کردند. تاآنکه خوشبختانه به‌اتکاء کاروانهای بیشماری ازشهیدان و تحت زعامت و رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی موفق شدیم، قدم اول مبارزه میهنی و ملی خود را که مبارزه‌ای برعلیه دیکتاتوری جنایتکار و کودتاچیان ۲۸ مرداد بود با توفیق پشت سرگذاردیم . دراین مسیر بود که خلق به نیرو و نقش خود ایمان آورد سلاح برداشت ، حقیقت وجود و نیروی خود را دریافت و غیرممکن محقق شده امریمن گریخت و حق ظاهر گشت. ظلم، ثبات و خفقان ، که همان گورستان آریامهری امنیت و بهشت رؤیائی سرمایه‌داران خارجی بود، درهم شکست. واکنون مصمم‌تر از همیشه بیاری خلق قهرمانمان می‌رویم تا درخت ناپاک استعمار را از بنیاد در این میهن ، ریشه‌کن سازیم. و خدا کند که دراین راه ، یعنی راه خدا و خلق بتوانیم تا پایان بدون اعوجاج و انحراف پیش بتازیم.

خواهران و برادران گرامی!

در ادامه صحبتهائی که هفته گذشته در دانشگاه تهران داشتم، قرار بود که امروز برنامه مرحله‌ای و مواضع مجاهدین خلق ایران در قبال مسائل مختلف به تفصیل دراینجا اعلام شود. اما بعلت ضیق وقت فعلا از اعلام برنامه مرحله‌ای صرفنظر می‌کنم ، و فقط بااختصاری کامل به تذکار چند نکته در ادامه صحبتهای گذشته راجع به مواضع مجاهدین درقبال دولت حاضر و چند مطلب دیگر می‌پردازم .

قبل از هرچیز میبایستی تشکر و سپاسمندی عموم مردم و

ازجمله خودمان را از حل مسئله پول آب وبرقی کـه مردم محـروم مصرف کرده‌اند و همینطور محاکمات عناصر جنایتکار رژیم پیشین در دادگاههای انقلابی مردمی و نیز تأکیداتی را که مبنی‌بر اعـاده حقوق طبقات مستضعف ، کارگر و دهقان ایران شده است بعـرض برسانم . انشاءالله که این تأکیدات هرچه زودتر جنبه اجرائی‌بخود بگیرد .

درمورد جمهوری اسلامی باید گفت: که اکنون حکومت اسلامی خواست اکثریت قاطع مردم ایران است و لذا تصویب آن در شکل رفراندم پیش‌بینی شده از طرف دولت از پیش محرز است.

چیزیکه ما در اینجا درقبال جمهوری خواستار آن هستیـم و مسئله بسیار مهم و حیاتی است که حقیقت اصیل و انقلابی اسلام و مکتب تـوحید البته منطبق بـا مقتضیات اجتماعی ـ اقتصـادی شرایط کنونی ما در آن عرضه شود . این مهمترین و خطیرترین‌مطلب کنونی ماست . چرا که اصلی‌ترین درد وانگیزه مجاهدین همیشه درد مکتب و ایدئولوژی بوده و هم از آغاز بیک مبارزه انقلابی مکتبی تاریخی معتقد بوده‌ایم.

بنابراین چیزی کـه مطرح است حیثیت بین‌المللـی اسلام و حیثیت تاریخی اسلام است کاملا روشن است که تمام جهان ایـن روزها برمیهن ما چشم دوخته‌اند تا تجربه حکومت اسلام‌راآزمایش کنند .

چیزیکه ما می‌خواهیم این است کـه مبادا اشتیاق توده‌هـای مردم نسبت به‌اسلام و دلسردی منتهی شود، خلاصه اینکه مـا می‌گوییم جمهوری اسلامی بله، ولی سوء استفاده ارتجاعی ازاسلام نه.

اکنون ما فکر می‌کنیم که خصایص ضد استعماری ضددیکتاتوری و ضد ارتجاعی این جمهوری که بایستی حافظ حق و حقوق تمامـی مردم باشد که در سراسر کشور زندگی می‌کنند مبرم‌ترین خصایص این جمهوری است. که این جمهوری بخصوص باید درنهایت عدل و بلکه بیشتر، درنهایت قسط، تمام آزادیهای سیاسی و اجتماعی در مورد طبقات و نیروهای مختلف مردم اعاده کند.

همچنین تأکید برنقش اجتماعی مستضعفین و طبقات محـروم (کارگر و دهقان) جامعه را درصدر برنامه خویش قرار بدهـد. والا

بدیهی است که برحسب بیان صریح سوره ماعون: اگر منع ماعون نموده ویا به‌اصطلاح آلات وابزار زندگی و منابع آنها را منحصر به قشر و طبقه بخصوصی بکنیم تکذیب دین و تکذیب اسلام است.

درهمین رابطه لازم است خطاب حضرت علی به‌مالک اشتر را قرائت کنم. موقعی است که مالک به‌حکومت مصر برگزیده می‌شود: متن فارسی را می‌خوانم:

ص ۹۸۷ نهج‌البلاغه: «ولکن دوست‌داشتنی‌ترین امور برای تو باید موضع خالی از انحراف درحق‌طلبی باشد. و همگانی کردن همین حق در برابری، که بیشتر سبب رضا و خشنودی مردم می‌گردد. برسر هرکارآنرا بگمار که به‌صلاح همه باشد هرچند برخواص گران نموده و از آن راضی نباشد. زیرا خشم همگان رضا و خشنودی چند تن را پایمال می‌سازد و خشم چند تن را دربرابر خشنودی همگان اهمیتی نیست در میان مردم هیچکس وهیچ قشر و طبقه‌ای برای حکمران به‌اندازه گروه بالائی جامعه درهنگام دفاع گران‌بارتر، و در انصاف وبرابری ناراضی‌تر، و درخواهشهای بیجا پراصرارتر وبه‌هنگام بخشش کم‌سپاس‌تر، وهنگام ردکردن خواسته‌های غیر منطقی‌شان دیر عذر پذیرنده‌تر، و در پیشامدها و سختیهای روزگار کم‌شکیباتر از آن قشر خاص بالائی نیست».

اینجا حضرت علی (ع) ادامه میدهد: وانما عمودالدین وجماع المسلمین والعده وللاعدا العامه من‌الامه.

«و همانا که جماعت مسلمان هنگام کارزار برعلیه دشمنان همان توده‌های مردم هستند. پس باید که حمایت و همگامیت باآنها و بجانب آنها باشد».

۲ـ موضع ما در قبال دولت آقای مهندس بازرگان:

لازم به‌تذکر نیست که عملکرد انقلابی با هرج‌ومرج‌طلبی به‌اصطلاح آنارشیسم وباماجراجوئی (آوانتوریسم) هیچ مشابهتی ندارد. حدفاصل کیفی عظیمی میان برخوردهای هرج‌ومرج‌طلبانه یا ماجراجویانه واحیاناً خرابکارانه بابرخورد مسئول و سازنده انقلابی وجود دارد.

البته رژیم شاه طبیعتاً عمد داشت که این تفاوتهای عظیم را نادیده بگیرد و ما را خرابکار قلمداد کند. حال اینکه جنگ ما نهایتاً به‌خاطر صلح‌و سازندگی است و عقده مبارزه به‌خاطر نفس درگیری و مبارزه، هم نداریم.

به‌عکس، مطابق نقطه‌نظرهای توحیدی هدف ما از، مبارزه نهایتاً استقرار هماهنگی و وحدت هرچه‌بیشتر در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی است. بنابراین مبارزه فی‌نفسه هدف نیست، بلکه تکاپویی است برای راندن اختلافات و تضادها به‌سمت وحدت.

بنابراین ما خودمان را در هرقدم سازنده مثبت، انقلابی ومردمی دولت حاضر طبعاً سهم و تائیدکننده می‌دانیم. البته به‌شرط اینکه به‌اصطلاح خرده‌کاری و اتلاف وقت باعث عدم توجه به‌واجبات مهمتر واساسی‌تر که قبلا آنرا اعلام کرده‌ایم نباشد.

ثانیاً تفرقه‌اندازی وتفرقه را به‌هرشکل و بهرصورت محکوم می‌کنیم. وخواستار وحدت کلمه هستیم اما مسئله این است که وحدت چطور ودرچه راهی ایجاد می‌شود؟ اگر مثالی بخواهیم بزنیم: وقتی دونفر باهم دعوا دارند وحدت آنها در مسیر حل این دعوا، درمسیر حل این اختلاف و درمسیر بازکردن این گره فی‌مابین است.

وحدت درمسیر چنگ‌زدن به‌قول قرآن به عروةالوثقی، ریسمان محکم وگسست‌ناپذیری که بازهم به‌قول خود قرآن ابتدا از کفر به طاغوت (درشرایط فعلی اجتماعی از موضع‌گیری درمقابل امپریالیسم) شروع می‌شود. وحدت نیازمند یک زمینه عینی است، این زمینه از اینجا درمی‌آید که ببینیم گره اصلی ما در جامعه‌مان چیست.

اگر درست است که گره‌اصلی وبن‌بست اصلی امپریالیستها هستند پس بنابراین اگر در این‌راه حرکت کنیم هیچ‌اختلافی، جائی برای بروز نخواهد داشت. و من می‌خواستم مقایسه کنم با موقعی که شاه هنوز فرار نکرده بود نه‌اینکه جای درستی انگشت گذاشته شده بود، همه یکپارچه، یکدل و یک فکر بودند.

ثالثاً ما هیچگونه عجله و تندروی وبه‌اصطلاح قصد یکشبه طی‌نمودن راه صدساله را نداریم. اهل نق‌زدن وساده‌اندیشی هم‌نیستیم. برای ما بخوبی روشن است که ساختن یک جامعه توحیدی طراز اسلام رنجهای صدساله دارد. آیا مثلا ما گفته‌ایم که باید یکباره به چنین جامعه‌ای برسیم؟ آیا گفته‌ایم که یکباره سرمایه‌داری ملی ما از بین برود؟ آیا گفته‌ایم که باید فعالیتهای سودآور برای بازاریان و اصنافیان جلویش گرفته شود؟

نه، ما مشکلات احیاء و نوسازی و تجدید سازمان کل کشور را

دقیقاً درک می‌کنیم و هرکس هم که درک نکند واقعاً غیرمسئول و غیراصولی است.

کمااینکه شمامی‌توانید به‌مردم ایران بگوئید: نان نداریم، نفت نداریم، و خواهیم دید وقتی درراه درستی حرکت‌کنیم چطور مردم تحمل می‌کنند. چنانکه کردند در این چند ماه.

کمااینکه در مشروطه دیدیم. یونجه خوردند و مشروطه گرفتند. یادم می‌آید مثالی ازمرحوم دکترمصدق وقتی که پسرش‌منت می‌گذاشت شاه سابق، که: بله ما راه‌آهن کشیدیم و چنین وچنان کردیم (...دکتر مصدق گفته بود: ملت ایران ترجیح میداد یک طرح استراتژیکی برای امپریالیسم پیاده نشود. طرحی که درخدمت اجانب باشد. و از شمال تابه‌جنوب کشور را درگل، گام بگام پیاده حرکت کند) و این همان بیان حال ماست. اما، اما چیزهائی هستند که اصول هستند مثلا رفتن شاه، چیزهائی هستند که نمی‌شود از آنها دراساس و دراصول کوتاه آمده اگر از آنها عقب بنشینیم مسیری برای وحدت باقی نخواهد ماند. و این چیز عقب‌ننشستنی امروز همین امپریالیسم است. برسر این هیچ تأخیری روا نیست ونمی‌شود ملتی دربرابر آن صبر کند و دم نزند، چرا که مقدمه هر صبر و شکیبائی ابتدا ازبین‌رفتن نفوذ اجنبی است. حالا نتیجه می‌گیریم براساس سه نکته‌ای که گفتم ما نه‌تنها خواستار از هم‌پاشیدن و تضعیف دولت شما نیستیم بلکه بهر طریق خواستار تقویت آن ولی درجهت ایفای نقش تاریخی و اسلامی‌اش هستیم. و دراین رابطه تاکنون کوتاهی نکرده‌ایم وبازهم نخواهیم کرد اگرچه متاسفانه درهمه‌جا پس‌زده شده‌ایم بنابراین اجازه بدهید صریحاً عرض کنم: ما در خطوط ضدامپریالیستی مطلقاً بادولت همکاری وحتی تابعیت نخواهیم داشت.

ملاحظه می‌کنید که مانه‌تنها خطر عظیم و بلانقمت نیستیم بلکه فکر می‌کنیم اگر انشاءالله خودستایی نباشد رحمت و نعمتی باید محسوب شویم. اگر ما برای کسانی بلا محسوب‌می‌شویم آن‌امپریالیستها هستند وبنابراین ماخواستار آن هستیم که دولت شما تمام اختیارات یک دولت مسئول، تمام اختیارات جامع لازم را بدست آرد به‌شرط اینکه درخطوط درست و اصولی حرکت کند. لابد می‌فرمائید که پس حرفتان چیست؟ حرف ما یک کلام بیشتر نیست ما می‌گوئیم:

«لایلدق المؤمن من‌جهر مرتین» آدم باایمان همچنین گروه باایمان، همچنین ملت باایمان، از یک سوراخ نبایستی دوباره گزیده شود.

ای کاش می‌توانستم بیشتر تشریح کنم، چرا انقلاب مشروطه شکست خورد و به‌سازش منجر شد، آخر ما در فکر آینده هستیم می‌خواهیم از تجربیات سالهای ۳۰ تا ۳۲ درس بگیریم. می‌خواهیم این دولت به‌سرنوشت آن دولت دچار نشود. اگر دولتی باشد که بخواهد انشاءالله عبرت بگیرد. آخر امروز شما تمام امکانات را دارید. یک خلق‌بسیج‌شده، اتکاء به‌حمایت امام ویک رژیم وارتش واژگون شده واوضاع واحوال مساعد بین‌المللی. ما نمی‌خواهیم طوری بشود که شکست بخوریم. لحظه‌ای نگاه به‌سرنوشت کسانی که یاانقلاباتی که، درحقشان قرآن چقدر خوب گفته است:

«الم‌تر الی‌الذین بدلوا نعمت‌الله احلقوامهم دارالبرار».

«آیا ندیدید کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کرده‌اند ناسپاسی کرده‌اند و قوم خودشان را به دارنابوی و نیستی وفلاکت کشانیده‌اند». این سرنوشت تمام انقلابات و کسانی است که آنچنان باید به‌حق عمل نکرده‌اند. و از نعمتها استفاده نکرده و شکست خوردند، صادق است که‌بعد همان وضعیتی خواهد بود که درسال ۳۲ تا به‌امروز داشته‌ایم. بنابراین ما نگرانیمان را پنهان نمی‌کنیم:

«نگرانی که از سلطه مجدد امپریالیستها، از ریشه‌کن نشدن سلطه آنها، نگرانی از اینکه خون شهدای ما چنانچه باید مثمر ثمر نباشد و اجازه بدهید چند جمله از قیام ۳۰تیر سال ۳۲ در سالروز دکتر مصدق را بخوانم. این دقیقاً بیان حال ماست که جای تأسف است که جمعی از برادران و فرزندان گرامی ما در واقعه ۳۰ تیر جان خود را در راه حفظ سعادت و عظمت مملکت ایران فدا کرده‌اند و بااین فداکاری سرمایه وافتخاری جاوید برای خود و خاندان خویش اندوختند».

جای تأسف موقعی خواهد بود که خدای نخواسته ملت نتواند از این فداکاریهای بیدریغ فرزندان خود نتیجه‌ای که لازم است به‌دست بیاورد واین خونهای مقدسی که ریخته‌شده بهره‌ای که شایسته است تحصیل کند ملاحظه می‌کنید که نگرانی‌ما از چیست؟

بنابراین مواضع و مطالب ما جز موضع خیرخواهی، جز از موضع صلاح خلق ایران نیست و شاید اگر اشکالی است در همان پوست کنده حرف‌زدن است ولی تقصیر ما چیست؟ این شیوه را علی (ع) به

ما آموخت آنجا که در نهج‌البلاغه گفت:
«فعلیکم بالتناصح فی‌ذالک وحسن‌التعاون علیه».
«برشماست که بقیه واجبات و حدودی را که من هنوز از ادای آنها فارغ نشده‌ام وبجایش نیاورده‌ام، مرا یادآوری کنید». (خطبه ۲۰۷).

فلا تکلمونی بما تکلم به‌الجبابره ولاتتحفظوا منی بما یتحفظ به‌عند اهل‌البادره، ولا تخالطونی و لاتطنوا بی‌استثقالا لاغی‌حق قیل‌لی».
«با من اینطور صحبت نکنید که با دیکتاتورها صحبت می‌کنید وپیش من ظاهرسازی نکنید، مسئله‌ای را از من دور نکنید. آن‌چنانکه از مردم خشمگین و از سلاطین ستمگر وحکومتهای دیکتاتور می‌پوشانند. بامن با ظاهرسازی وصحنه‌پردازی برخورد نکنید. و گمان نکنید که حق گفتن برای من گران است، بعداً ادامه می‌دهد که کسی که شنیدن حق برایش مشکل است دیگر اجرایش چطور؟ و درهمین رابطه بازهم درنامه به‌مالک اشتر چنین آمده است:
«باید برگزیده‌ترین مردم درنزد تو وزیر باشند آنان که سخن تلخ حق را به‌تو بیشتر بگویند وکمتر ترا و گفتار و کردار تورا که برای خدا نمی‌پسندند بستایند اگرچه سخن تلخ و کمتر ستودن آنها سبب دلتنگی‌ات شود».

بنابراین چه ضرورتی انقلابی و مکتبی بیش از اینکه راه‌حق حرف حق و صحیح و درست به‌شما نشان داده شود. آیا اینها کافی نیست که برخوردهای مسئولانه ما را اثبات کند والا خوب کار ساده‌ای درپیش بود: مثل گذشته اصلا ظاهر نمی‌شدیم، حرف نمی‌زدیم چرا که دولتها را اساساً از بنیادقبول نداشتیم وبهمین دلیل مورد خطاب هم قرارشان نمی‌دادیم. اگرچه شاید دراثر کثرت فشارهائی که متوجه ماست راهی جزاین هم درآینده برایمان باقی نماند.
مسئله دقیقاً این است: چند سطر از یک گزارش خارجی کمیته سنای‌آمریکا درباره فروش اسلحه به‌ایران رامی‌خوانیم: نوشته است:
«ایران برای ایالات متحده ومتحدین غربیش برای سالیان دراز آینده از رهبری و ایدئولوژی سیاسی‌اش بعنوان یک کشور فوق‌العاده بااهمیت باقی خواهد ماند». روابط همزیستی و وابستگی ایران به ایالات متحده منافع و مضار سیاسی برای هردو کشور دارد. ایالات متحده قادر است اعظم نیروهای خود را بخصوص نیروی هوائی

راباقطع وسایل یدکی، مهمات‌وحمایت لازم (درصورتیکه ایران بخواهد آنها را برای مقاصدی جز منافع امریکا بکار برد) از حرکت بیندازد. توجه کنید که مسئله چه‌هست و چقدر حساس و خطرناک.

٤ــ درمورد برادران دلیر و ارتش‌مان باید بگوئیم که معلوم‌نیست چرا وانمود می‌کنند که گویا ما خواستار ازبین‌بردن نفرات ارتش هستیم، هرگز اینطور نبوده، خون ارتش، خون ماست. این خونها بهم آمیخته‌اند. این خونها در هم یکی شده‌اند وما امروز بهترین روابط را با افسران و سربازان دلیر ارتش داریم و ما بهیچ وجه خواستار کوچکترین تضعیفات برای خود آنها و برای خانواده‌شان نیستیم. مسئله چنانکه حضرت آیت‌الله طالقانی فرمودند: مسئله نظام ارتش است، نه‌مسئله یک فرد بخصوص ونه‌حتی مسئله یک فرمانده بخصوص. موضعگیری ما دقیقاً براین مبتنی است که سیستمی ایجاد نشود که مجدداً همان دلایل وجودی ارتش در ٥٠ سال گذشته چنانچه حضرت آیت‌الله طالقانی فرمودند: یعنی در مقابل مردم خشونت، و سینه‌های آنها را آماج گلوله‌ها کردن و میدانها، میدان شهدا درست‌کردن تکرار شود. آیا این نقطه‌نظر که ما تقوا را برتخصص ارجحیت قایل هستیم ضداسلامی است و ضدملی و خرابکارانه است؟ آیا این ضد ملی است پس چرا نباید قبول بشود چرا نباید رعایت بشود، از این سیاق صحبت زیاد است ولی به‌علت ضیق وقت مجبوریم برای فرصت دیگری بگذاریم. البته ما بسیاری ازاین مطالب و مهمترین خواسته‌هایمان را قبلا به‌ترتیباتی بعرض عالیترین مقامات و مسئولین کشور رساندیم که امیدوار بودیم مؤثر باشد. بنابراین درآخرین صحبتها چیزی جز این ندارم که بگویم: بار پروردگارا: «توشاهد باش که ما از سرخیرخواهی از سر صداقت‌مطلق بدون چشم‌داشت کوچکترین اجر وپاداش دنیوی (چنانکه آزمایش‌هایمان را در میدانهای نبرد دیده‌ایم) صرفاً بخاطر رضای خدا و بخاطر رضای حق مهمترین گفتنی‌ها را گفتیم. اللهم‌فاشهد

نکته‌ای که درپایان باید اضافه کنم خطاب بدولت حاضر این است که مشکلات شما زیاد است ولی مسئولیتهای شما زیادتر است اما خود شما هم می‌دانید که اگر راه خدا را برویم، اگر تقوای فردی و اجتماعی وسیاسی داشته باشیم حتماً راه خروج از مشکلات و راه‌حلهای مناسب را پیدا خواهیم کرد.

«ومن یتق‌الله یجعل له‌مخرجاً ویرزقه من‌حیث لایحتسب ومن یتوکل علی‌الله فهوحسبه».

«کسی که تقوای خدا را داشته باشد راه خدا را و راه مردم را برود، برایش گریزگاههایی، راه‌حلهایی درست خواهد شد و از جاهائی امداد و کمکهائی که خودش هم‌فکرش را نمیکرد پیدا می‌شود و کسی که به‌خدا و همچنین به‌مردم توکل کند همین برایش کافی است. اینجاست که بی‌تردید زمین و زمان بکمک شما خواهند آمد و غرق رحمت و آسایش خواهید شد. بمصداق «فانزل‌الله».

آنگاه سپس خدا به‌او آرامش فرستاد و کمکش نمود به‌لشکریانی که دیده نمی‌شدند و کلمه خدا را برتر و بالاتر و کلمه حق‌پوشان را تهی و پست‌تر قرار داد چرا که کلمه خدا علیا بالاتر است و خدا بر هرچیزی حکیم و تواناست.

باز هم تکرار می‌کنم: «اللهم‌فاشهد».

در خاتمه از کمیته برگزارکننده مراسم و بخصوص شخص آقای دکتر متین‌دفتری که هم موقعی که ما زندان بودیم و هم‌دربیرون که موضعی مردمی دارند باید تشکر کرد. حقیقتاً هم که از نواده دکتر مصدق چیزی جزاین انتظار نمی‌رفت.

سازمان مجاهدین خلق ایران